

فضای حاکم بر "جلسات اصلاح طلبان" شگفت زده می شود (درباره فعالیت های انتخاباتی آرداشس، نگ. به پیشین، ص. ۱۹۷-۱۶۹)

اما آن جلسات که به اصطلاح خلیل ملکی (خاطرات سیاسی، چاپ دوم، تهران، انتشار، ۱۳۶۸، ص. ۳۱۸) در "اطاق صادق هدایت" برگزار می شود، در واقع جلساتی است که گروهی از روشنفکران و صاحب نظران حزب توده تشکیل می دادند که با سیاست های رهبری حزب مخالف بودند و بیشتر حزبی با گرایش های آشکار چپ و چه بسا کمونیستی را پاسخگویی نیازهای جامعه می دانستند. اینان گرد هم می آمدند تا چاره ای بیندیشند و حزب را از نفوذ سیاست بازان و قدرت طلبان و نوکر صفتان رهایی بخشند. گذشته از ملکی که از این جلسات می نویسد (پیشین، ص. ۳۱۵) انور خامه ای نیز به تفصیلی بیشتر از فعالیت های "اصلاح طلبان" صحبت می کند. او می نویسد که "در اواخر پاییز ۱۳۲۲ تصمیم گرفتیم شکل سازمانی منظمی به فعالیت اصلاح طلبانه بدهیم... نخستین کسانی هم که گرد هم آمدند اینها بودند: آرداشس، نوشین، طبری، متقی، قریشی، کیانوری و قاسمی و من. جلسه خود را نیز برای آنکه موجب سوء ظن رهبران حزب نشود در منزل صادق هدایت تشکیل می دادیم. خود هدایت نیز همیشه در این جلسات حضور داشت. او باطناً علاقمند به موفقیت ما و اصلاح حزب بود، چون امید دیگری برای اصلاح کشور جز این نداشت، اما هیچ وقت در بحث هاشرکت نمی کرد. و مانند مجسمه ای فقط ناظر دیگران بود. می خواست نشان دهد که فقط میزبان ماست و هیچگونه تعهدی جز این ندارد..." (انور خامه ای، یاد شده، ص. ۳۲۰).

"اصلاح طلبان" در نخستین کنگره حزب توده ایران که در دهم مرداد ۱۳۲۳ آغاز می شود حضور و نفوذ و نقش تعیین کننده ای دارند و کنگره ایشان را به بسیاری از مقامات پر مسئولیت برمی گزیند. به نوشته خامه ای "پس از کنگره فعالیت اصلاح طلبان ادامه و گسترش یافت اما آن تمرکز سازمانی پیش از کنگره را نداشت. جلسات خانه صادق هدایت به تدریج تعطیل شد" (پیشین، ص. ۳۱-۳۳). پس اگر می نویسیم که نیمه دوم ۱۳۲۳ پایان "جلسات خانه هدایت" است، از واقعیت نباید چندان دور مانده باشیم.

انور خامه ای که در "اواخر ۱۳۲۰" با هدایت آشنا می شود نیز از شرکت کنندگان در آن جلسات "اصلاح طلبان" حزب توده است. خامه ای می نویسد: "حدود یک سال ما هفته ای یک شب در خانه او (صادق هدایت) جلسه داشتیم و او گرچه در بحثهای ما شرکت نمی کرد ولی میزبانی

ما را برعهده داشت. خانه او در خیابان منوچهری یا گوشک بود. درست به خاطر من نیست. به هر حال در همان حوالی بود. ما در اتاق کار او جمع می شدیم. اتاقی بود ۳ متر در ۴ متر با پنجره ای به سوی خیابان. یک طرف آن میز تحریر کوچکی بود با یک یا دو صندلی و یک قفسه کتاب. طرف دیگر دو نیمکت به صورت کاناپه گذاشته شده بود و ما روی این نیمکتها می نشستیم و صحبت می کردیم. این اتاق بسیار ساده و تقریباً فاقد هرگونه اشیاء تزئینی بود. از اتاق های دیگر خانه هدایت و اینکه آیا اصلاً اتاق دیگری داشت یا نه، اطلاعی ندارم" (انور خامه ای، چهار چهره، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۸، ص. ۱۶۶-۱۶۷).

اما روزنامه مردم روزنامه ای است که در ۱۱ بهمن ۱۳۲۰ آغاز به انتشار کرده است و شماره دوم آن در روز دوشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۲۰ منتشر شده است. روزنامه ده ماهی عمر می کند تا ۱۷ آذر ۱۳۲۱. در این روز، مردم تهران به اعتراض علیه گرانی و قحطی برخاستند و به مجلس شورای ملی ریختند، به نمایندگان حمله بردند و کاخ بهارستان را غارت کردند و در خیابانها هم به غارت مغازه ها و دکا کین پرداختند. دولت با توسل به نیروی نظامی بلوارا خاموش کرد. به دستور احمد قوام، نخست وزیر، همه روزنامه ها و هفته نامه ها توقیف شدند. چند زمانی این توقیف دسته جمعی به طول انجامید و وقتی هم که از همه روزنامه ها رفع توقیف می شود مردم دیگر نتوانست منتشر شود چرا که در این فاصله صاحب امتیاز آن، صفر نوعی، در گذشته بود: صفر نوعی "یک کارگر قدیمی بود و از زندان مرخص شده بود و بی پول و وضع خیلی بدی داشت" امتیاز را به نام او می گیرند: "قرار شد ماهی صد تومان به او حقوق بدهند که زندگیش هم تأمین شود... این رفیق را روستا وارد شیر و اینها معرفی کردند و او آدم واقعا با شرفی بود. اهل آذربایجان بود. خیلی معتقد و بسیار ساده بود." (ایرج اسکندری، خاطرات سیاسی، پاریس، حزب دموکراتیک مردم ایران، بخش دوم، ۱۳۶۷، ص. ۴۱-۴۰) پس از مرگ صفر نوعی، ایرج اسکندری و رفقایاش قرار می گذارند که دکتر "رادمنش رفته و امتیاز بگیرد". وزارت فرهنگ استدلال می کند که نمی تواند امتیازی با عنوان مردم به کسی بدهد چرا که این عنوان به صفر نوعی تعلق دارد. از همین رو رادمنش "مجبور شد اسم روزنامه را نامه مردم بگذارد" (ایرج اسکندری، یاد شده، ص. ۴۱). و همین روزنامه است که از دی ۱۳۲۵ به عنوان روزنامه ارگان حزب توده ایران منتشر می شود (تا آنجا که می دانیم هدایت در نامه مردم نوشته ای چاپ نکرده است)

روزنامه مردم صفر نوعی شایسته آن است که موضوع تکنیکاری دقیق و جامعی قرار گیرد که این کار را به فرصتی دیگر می گذاریم.

"اشک تمساح" نشانه ای از میزان همکاری صادق هدایت با حزب توده ایران در آن ایام نخستین تاسیس و فعالیت این حزب است. در آن زمان تشکیل و فعالیت حزب توده، امیدهای فراوانی در میان روشنفکران برانگیخته بود و از جمله ایشان بسیار بودند کسانی که یا به عضویت این حزب درآمده بودند و یا به همراهی و همگامی با آن پرداخته بودند. و هدایت از این جمله بود.

اهمیت دیگر "اشک تمساح" در این است که از احساسات "ناسیونالیستی" صادق هدایت روایت دیگری به دست می دهد. او ست که اینجا می نویسد ما هیچ تافته جدا بافته ای نیستیم و ملتی هستیم مثل همه ملت های دیگر جهان. و بعد هم در صحنه امروز جهان "داشتیم حساب نیست، دارم دارم" حساب است. باید دید امروز چه داریم و چه می خواهیم بکنیم!

نقد "عصر طلایی" رضاشاهی از مضامین اصلی نوشته های هدایت در این سالهاست. "حاجی آقا" و "توب مروازی" و این و آن قضیه "ولنگاری" بر حول و حوش تصویر طنز آمیز تنیدی از رفتار و گفتار حاکمان و گردانندگان آن "عصر" تدوین یافته است. "اشک تمساح" کارنامه بی پرده و صریحی از دوران بیست ساله و بازیکنانش به دست می دهد و بر نقش تحمیلی و تخذیری مضامین فرهنگی در گفتار سیاسی آن سالها تکیه می کند.

تجدید چاپ "اشک تمساح" را باید با یکی دو سه توضیح دیگر همراه کرد. نخست اینکه در این متن هدایت ایران رضا شاهی را به "جزیره دکتر مورو" تشبیه می کند. و این عنوان یکی از رمان های نویسنده انگلیسی هربرت جرج ولز است که در ۱۸۹۶ انتشار یافته است. دکتر مورو جراحی چیره دست است و به یاری دستیارش در جزیره ای نامسکون از جزایر دورافتاده اقیانوس آرام سکنی گزیده است و در این جزیره با جراحی بر روی مغز و بدن حیوانات وحشی و درنده، اینان را به هیبت انسانی درمی آورد و به ایشان قدرت فهم و درکی می بخشد تا به تکلم کلماتی چند قادر شوند. این حیوانات انسان نما کور کورانه از دکتر مورو اطلاعات دارند و شب و روز به خواندن ادعیه و اوراد در ستایش او مشغولند. داستان این "مدینه فاضله" از آنجا آغاز می شود که تنها بازمانده از سرنشینان کشتی غرق شده ای، از بد حادثه به این جزیره می رسد و با دکتر مورو و دستیار او و "آفریدگان" او آشنا می شود و...

